

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۱۰ اکتوبر ۲۰۲۴

انارگل خوستی

بالاخر خودش چلو صاف خود را

از آب بیرون کرد

کوشش نمودم تا خود را به در بیغیرتی بزنم و دیگر بالای این مخلوق فرومایه که ترس از خدا ندارند، زیرا که در کیش حزبی شان، و به گفته اعضای آن حزبک بی شرم و حیا و منحلّه، خدای شان لینن بود و باید از لینن کبیر اطاعت کنند، که می گفته، دین تریاک جامعه است و باید کوشش شود که مردم را منکر دین بسازند، قلمی بر کاغذ کش نکنم، اما وجدانم مرا راحت نمی گذارد و خواب را برایم حرام میکند اگر به طریقی فریاد نکنم.

وطن را فروختند و از اجساد مردم شریف آن پشته ها ساختند و بقیه مردم را دربدر و خاک بسر راهی دیار بیگانگان نمودند و خود شان بدون کوچترین ننگ و حیا مانند سگ های کوچه گرد کاسه لیس همان کشور ها شدند که سالهای سال بنام امپریالیزم داد و بیداد نمودن و یخن پاره می کردند. ننگ تان باد!

هدف از این چند سطر فقط درد دل یک هموطن تان در مقابل این وطنفروشان است که در حقیقت گرگان اند و خود را در لباس میش آراسته ساخته و با نام های علمی متعدد که از بادران روسی شان برای شان انتخاب و تقدیم نموده است و سالهاست که این گرگان خود را در لباس میشان آراسته ساخته، مضامین می نویسند و باز هم می کوشند که افکار مردم رنجدیده را مغشوش بسازند و باز هم در صدد صدمه رساندن به افغانستان و ملت افغان به انواع مختلف هستند.

با وجودیکه از جانب بعضی از نویسندگان، وبسایت های مختلف که ماشین تبلیغاتی اعضای حزب منحلّه گردیده اند، خاطر نشان ساخته شدند که نگذارید که این خائنین زهر خود را به حلقوم جوانان و آینده سازان کشور بریزند، لاکن گوش شنوا وجود ندارد.

به همین دلیل که یک پرچمی شناخته شده که عضویت شورای انفلاقی را داشت و خود را از مدت ها به لباس میش پنهان نموده و با وجودیکه در تمایلات حزبی اش هیچ شک و شبهه وجود ندارد لاکن نویسنندگان غیر حزبی یا به مه چی گویان از مضامینش ستایش می نمایند و مدیران وبسایت ها هم از نشر آن خوشحالند که تعداد مضامین شان زیاد می شود.

تا اینکه چلو صاف این حزبی از آب می برآید، هر قدر منتظر ماندم از هیچ کس صدا بیرون نشد که نشد، تا از نشر نوشته جلوگیری شود. این وطنفروشان فکر می شود که باز هم فیل شان به یاد هندوستان افتاده است.

در این قسمت توجه خودانندگان را به نوشته این پرچمی شاخه نجیب قصاب مشهور به گاو جلب می نمایم:

«بزرگترین خدمت داکتر نجیب، صیانت گنجینه طلا تپه است

تولد دوباره میراث کبیر افغانستان

شوروی ها تصمیم گرفته اند افغانستان را ترک بگویند، رئیس جمهور دوکتور نجیب الله در شرایط حساس و دشواری مملکت را رهبری میکند او نخستین شخصیت است که، خطری که سرمایه ملی و کلتوری افغانها را تهدید میکرد احساس مینماید. قبل از بسته شدن موزیم کابل نسبت حملات راکتی مجاهدین در سال ۱۹۸۹ او همه آثار طلا تپه را تحت نظر مستقیم خودش به زیر خانه های بانک مرکزی جای که ذخیره طلا مملکت حفظ میشود، منتقل و در اتاق مخصوصی که تنها رئیس جمهور صلاحیت بازکردن آنرا دارد، قرار میدهد. رئیس موزیم بنام افغانستان در سوئیس که باسکرتور امور خارجه Paul Bucherer پول بوشیردولت سوئیس در ترکیب یک هئیت بنا بدعوت دوکتور نجیب الله به افغانستان سفر نموده میگوید: رئیس جمهور نجیب الله ابتدا آثار فوق العاده زیبایی را که در داخل و بیرون ها در طبقه اول قصر ریاست جمهوری بنمایش گذاشته شده بود، بما نشان داد و بعداً او ما را بطرف زیر زمینی رهنمائی کرد. آنجا هفت نفر منتظر ما بودند و هر کدام کلیدی با خود داشت که بنوبه داخل قفل دروازه میچرخاند و بالاخره دروازه بازگردید و ما توانستیم ببینیم و عکس برداری نمائیم؛ چه شگفت انگیز است آثار طلا تپه!

یکی از کارمندان بانک مرکزی که نمیخواهد اسمش افشاً گردد (آقای الف...) خاطراتش را چنین بیان میکند: (... هر قلم مال را باپخته پیچیده، داخل پاکت پلاستیکی گذاشته اطراف آنرا اسکوچ کردیم و یک بیک آنها را داخل گاو صندوقها قرار دادیم. صندوقها لاک و مهر گردیده و بعداً در بین جعبه های پول های فرسوده و غیر قابل استفاده و باطل مخفی ساختیم. درب اتاق توسط هفت حلقه کلید (بامراعات سلسله نمبر کلیدها) قفل گردید و هر کلید بیک نفر معتمد تسلیم شد. این دروازه ساخت کشور آلمان است که سیستم بسیار مغلق و پیشرفته تخنیکی و حفاظتی در آن تعبیه شده. یعنی در باز بسته نمودن آن باید سلسله نمبر کلیدها مراعات گردد، در غیر آن دروازه قفل و باز نمیگردد (...)

نویسنده می افزاید: گنج در چند قدمی در زیرخانه سوم ساختمان بانک مرکزی که یک راه آن از طریق ارگ (قصر ریاست جمهوری) بآن منتهی میگردد در عقب همین دروازه سنگین اسرار آمیز، با تجهیزات کاملاً پیشرفته در انتهای یک دهلیز ناراحت کننده در یک سکوت و تاریکی مطلق خوابیده بود که اکنون بهار سال ۲۰۰۴ این سکوت شکستاده میشود...

در چند قدمی دهلیز آواز چکاچک کلید ها و چرخانیدن آنها بداخل قفل وبعداً باز شدن دروازه وانعکاس آواز آدمها شنیده میشود.... تنفس در سینه ها قید گردیده و قلب هریک از اعضای گروپ بشدت می طپید وانتظار لحظه حساسی را میکشید، دقایق وثانیه ها به کندی حرکت میکنند....

حالا گاو صندوقها را بیرون کشیده اند، هر صندوق با بوری مخصوص زرگری پوش گردیده است و یک جدول پروتوکول و فهرست محتوای داخل آن بامهر و نامه رئیس جمهور وقت (دوکتور نجیب الله) دریافت گردید. گنج از همه تلاشهای غارتگران نجات پیدا کرده و دست ناخورده باقیمانده است!

[این خدمت داکتر نجیب الله مهمتر از قیل و قال کسانی است که ادعای شکست شوروی را میکردند و برای کسب لقب قهرمانی در پیشاپیش عساکر امریکائی رقصیدند.]

نویسنده ادامه میدهد: چگونه میتوان از احساسات خود جلوگیری نمود؟ با مشاهده چنین یک دستاورد و گنجینه بزرگی که زمانی خودت با دستان خود آنرا از عمق زمین بیرون کشیده ای و در موزیم جابجاء ساخته ای... و اما بعد!! بعداً همه را تصور بر آن بود که این گنجینه بزرگ افسانوی میراث کبیر همه بشریت برای همیشه از دست رفته و مفقود گردیده... و درین حالت انسان به چه پیمانانه احساس خوشی و راحتی مینماید و قتیکه میبیند همه چیز سر جایش است! همه بدون کم و کاست: آن اکلیل گل طلایی، مجسمه زیبای افرو دیت با پستانهای برآمده اش (الهه عشق و محبت یونان باستان)، آئینه چینی، تاج طلایی که زمانی بر فرق ملکه ای میدرخشیده؛ دستیند های طلایی بشکل سر آهو؛ حمایل های ار یاقوت؛ فیروزه و هزاران قطعه زیورات دیگر... بلی! همه سر جایش است با وجود جنگ های داخلی متعدد، غارتگریها، تغییر رژیم ها، توهین ها، نقص حقوق بشر، فرارها، ویرانی ها آتش زدن ها، کشتارها و غیره و غیره....»

حزب منحلۀ نادیمو پیکراتیک به دو شاخه ببرک کارغل و نجیب گاو تقسیم شده اند (در حقیقت تنها شاخه پرچم به دو جناح تقسیم شده و شاخه خلق آن حزب منفور به چندین جناح دیگر منقسم شده بود)، شخص فوق الذکر مربوط به دار و دسته نجیب گاو خونخوار می باشد.

و بسایت متذکره که همه روزه ما شاهد نشر مضامین پرچمی ها و خلقی ها در آن هستیم، توجه نماید به اظهارات جناب مدیر صاحب آن که فکر می شود از کدام خواب عمیق بیدار شده باشد، در مورد یک خادیسست بنام مزدک که در این روز ها نامش سر زبان حزبی گگ ها جریان دارد می خواهد کسی برایش معلومات بدهد:

« این خائن ملی حالا با سگ هایش در لندن بدون رنج وجدان زندگی می کند و شرم و حیا ندارد. مصاحبه میکند و از گذشته سیاسی به افتخار یاد میکند. اگر کدام افغان با وجدان از همان دوره پیدا شود و سوانح این خائنین را به افغان جرمن آنلین بفرستد که بدون کم و کاست نشر شود، وظیفه تاریخی خود را انجام خواهد داد...»

(این از سببی است که مزدک اندک اندک بعضی راز های حزب و سردمداران آنرا افشا میکند و دگر هیچ دلیلی نمی تواند داشته باشد، ورنه سگ زرد، برادر شغال)

قضاوت بر شما خوانندگان محترم، گفته گفته در دهن ما مو سبز کرد و این آقا هنوز هم در خواب غفلت است، بعضاً یک تعداد از نویسندگان وظیفه ملی خود را انجام داده اند، لاکن جناب مسئول این شما هستید که خود را به کوچه حسن چپ می زنید و بدنامی تاریخ را کمائی میکنید.